



A Critical Examination of the Theory Rejecting the Term “Niyābah” (Deputyship) for the Four Ambassadors of Imam al-Mahdi (PBUH) during the Minor Occultation

Mahdi Ahmadi Yeganeh¹

Abstract

One of the most challenging discussions in the history of Mahdism is the precise clarification of the legal and religious status of the four deputies of Imam al-Zaman (may God hasten his relief) during the period of Minor Occultation. Some researchers, relying on specific circumstantial evidences, have considered the application of the term "deputyship" (niyābat) to these deputies incorrect and regard them merely as "agents" (wakīl) or "envoys" (safir). This article, using a descriptive-analytical method and relying on primary historical, hadith, and lexical sources, critically examines this theory. The findings of the research indicate that lexically, there is no complete contrast between "agency" (wikālat) and "deputyship" (niyābat); indeed, the meaning of deputyship is subsumed within the meaning of agency. Moreover, from a historical perspective, the term niyābat was prevalent among Shi'as during the Minor Occultation, and even false claimants would call themselves "deputy" (nā'ib) to gain credibility, which indicates the common understanding of this term in that era. Furthermore, relying on the texts of the infallible Imams (peace be upon them), such as the hadith of Imam al-Askari (peace be upon him) introducing Uthman ibn Sa'id as "caliph" and "successor," as well as the noble tawqī' "As for the occurring events," the establishment of specific deputyship or the extent of authority for the deputies is proven. This article argues that the impossibility of the deputies executing all the Imam's authorities is not a reason to deny the principle of deputyship; rather, operational limitations prevent the full realization of deputational authority externally, not in the principle of the position itself

Keywords: Deputyship, Agency, Envoy-ship, The Four Deputies, Minor Occultation, Imam al-Mahdi (PBUH) , Caliphate

1. Graduate of Level 4 at the Qom Seminary, Qom, Iran (ahmadidehdasht313@gmail.com)

بررسی انتقادی نظریه عدم صحت اطلاق کلمه نیابت بر سفراء

چهارگانه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت صغری *

مهدی احمدی یگانه^۱

چکیده

یکی از مباحث پرچالش در تاریخ مهدویت، تبیین دقیق جایگاه حقوقی و شرعی سفراء چهارگانه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت صغری است. برخی پژوهشگران با استناد به قرائن خاص، اطلاق لفظ «نیابت» بر این سفراء را نادرست دانسته و آنان را صرفاً «وکیل» یا «سفیر» می‌دانند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع دست اول تاریخی و حدیثی و لغوی، به نقد و بررسی این نظریه پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از نظر لغوی، میان «وکالت» و «نیابت» تباین کامل وجود ندارد و حتی معنای نیابت در ضمن معنای وکالت مفهوم می‌شود. همچنین از منظر تاریخی، واژه نیابت در عصر غیبت صغری میان شیعیان رایج بوده و حتی مدعیان دروغین نیز برای کسب اعتبار خود را «نائب» می‌نامیدند که نشان دهنده فهم عرفی از این لفظ در آن دوره است. علاوه بر این، با تکیه بر نصوص امامان معصوم علیهم السلام همچون حدیث امام عسکری علیه السلام در معرفی عثمان بن سعید به عنوان «خلیفه» و «قائم مقام»، و همچنین توقیع شریف «اما الحوادث الواقعة»، ثبوت نیابت خاصه یا گستردگی اختیارات برای سفراء اثبات می‌گردد. این مقاله استدلال می‌کند که عدم امکان اجرای تمامی اختیارات امام توسط سفراء، دلیل بر انکار اصل نیابت نیست، بلکه محدودیت‌های عملیاتی مانع از تحقق کامل اقتدار نیابتی در بیرون است، نه در اصل منصب.

واژگان کلیدی

نیابت، وکالت، سفارت، سفراء چهارگانه، غیبت صغری، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، خلافت.

مقدمه

دوران غیبت صغری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که هفتاد سال (۲۶۰-۳۲۹ ق) به طول انجامید، دورانی سرنوشت ساز در تاریخ تشیع بود که در آن ائمه علیهم السلام با تدبیری ویژه، شیعیان را برای پذیرش غیبت کامل آماده ساختند. در این دوره، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از طریق چهار نایب خاص

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹

این مقاله در مجموعه مقالات همایش «شخصیت و زمانه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از تولد تا پایان غیبت صغری» منتشر خواهد شد.

۱. فارغ التحصیل سطح ۴ حوزه علمیه قم، قم، ایران (ahmadidehdasht313@gmail.com).

(عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد شمیری) با شیعیان ارتباط داشتند. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی ماهیت این منصب است؛ آیا این بزرگواران صرفاً وکیل در امور محدود بودند یا منصب «نیابت» که شامل قیام مقام امام نیز می‌شود؟ در ادبیات رسمی امامیه، این چهار تن «نواب خاص» نامیده شده‌اند؛ اصطلاحی که در مقابل «نیابت عامه» فقها در عصر غیبت کبری قرار می‌گیرد. با این حال، در برخی تحلیل‌های جدید، ادعا شده است که اطلاق عنوان «نیابت» بر این چهار تن از نظر مفهومی و تاریخی دقیق نیست؛ زیرا نیابت به معنای دارا بودن اختیارات گسترده امام است، در حالی که این سفرای صرفاً نقش واسطه ارتباطی و مالی داشته‌اند. این دیدگاه، اگرچه در ظاهر یک بحث وازگانی به نظر می‌رسد، اما در واقع با مباحث عمیق‌تری در حوزه الهیات سیاسی شیعه و تبیین تداوم رهبری دینی در عصر غیبت پیوند دارد. از این رو بررسی انتقادی آن ضرورتی علمی دارد. بررسی این موضوع از جهات متعددی اهمیت دارد: نخست، شناخت دقیق جایگاه فقهی و کلامی سفرای دوم، تبیین حدود و ثغور اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت کبری با قیاس به نیابت خاص؛ و سوم، پاسخ به شبهات تاریخی مطرح شده پیرامون عنوان‌سازی در متون روایی.

در این مقاله، ابتدا به تحلیل لغوی مفاهیم «وکالت» و «نیابت» پرداخته شده، سپس شواهد تاریخی و روایی کاربرد این الفاظ در عصر غیبت صغری ارائه و در نهایت نظریه مخالف نقد می‌گردد.

پیشینه بحث

در منابع متقدم امامیه، عنوان «نائب و نیابت» درباره سفیران چهارگانه به کار رفته است. شیخ طوسی در «الغیبة» ضمن گزارش تفصیلی درباره این چهار تن، آنان را عهده‌دار «تولی امر» معرفی می‌کند (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۳۴۵). در روایتی درباره عثمان بن سعید آمده است: «فهو خليفة إمامكم والأمر إليه» (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۳۵۷). این تعبیر به روشنی بر نوعی جانشینی دلالت دارد. همچنین در منابع رجالی، درباره برخی افراد آمده است: «ادعی النیابة» (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ص. ۲۷۳) که نشان می‌دهد اصطلاح نیابت در همان عصر کاربرد داشته است. و علامه مجلسی از اصطلاح «نائب خاص و عام» در بحث شرایط نماز جمعه استفاده کرده است (مجلسی، بی‌تا: ج ۸۶، ص. ۱۴۶) در دوره معاصر، برخی پژوهشگران با تفکیک دقیق‌تر میان مفاهیم حقوقی و فقهی، بر آن اند که باید میان «وکالت» و «نیابت» تمایز قائل شد و نقش سفرای

را در چارچوب وکالت محدود تحلیل کرد. از جمله این نویسندگان، مجید احمدی کچائی است که در کتاب «تاریخ تحلیلی امامیه در غیبت صغری» بخش مفاهیم و در مقاله «واکاوی تاریخی مفاهیم معناشناختی دروه غیبت صغری» و نیز محققین جلد ۸۶ کتاب «بحارالأنوار» آقایان عبدالزهرای علوی و محمدباقر محمودی در پاورقی صفحه ۱۴۶ به طرح نظریه اطلاق مفهوم نیابت توسط متأخرین از علمای امامیه و عدم صحت اطلاق نیابت بر وکلای چهارگانه پرداخته‌اند.

تحلیل مفهومی الفاظ: نیابت، وکالت و سفارت

پیش از ورود به بحث تاریخی، لازم است که به سراغ معنای لغوی و اصطلاحی واژگان کلیدی رفت، زیرا بسیاری از اختلافات ناشی از عدم دقت در این مبانی تصویری است.

مفهوم نیابت و رابطه آن با وکالت و خلافت در لغت و اصطلاح فقهی

نظر به اینکه در لغت، کلمه نیابت به معنای قائم مقام شدن از غیر در انجام فعل است، بنابراین در ضمن معنای وکالت، نیابت نیز وجود دارد. واژه «ناب» در لغت به معنای «قَامَ مَقَامَهُ» (قیام به جای دیگری) آمده است. ابن منظور می‌نویسد: «ناب عنی فلان ینوب نیابَةً إذا قام مقامی» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص. ۷۷۴). زبیدی در «تاج العروس» آورده است: «و ناب الشیء عنه... قَامَ مَقَامَهُ» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۴۵۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص. ۱۷۸). همچنین در «مصباح المنیر» آمده: «ناب الوکیل عنه فی کذا ینوب، نیابَةً، فهو نائب» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۶۲۹). این تعاریف نشان می‌دهد که کاربرد نیابت در مورد وکیل که قائم مقام موکل است، کاملاً صحیح و رایج است. چنان چه راغب اصفهانی گفته است: «التوکیل: أن تعتمد علی غیرک، و تجعله نائباً عنک. و الوکیل: فعیل بمعنی المفعول» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۸۸۲؛ مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲: صص. ۶۰۶-۶۰۷).

صاحب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» در تحلیل ریشه «نوب» می‌نویسد: «إن الأصل الواحد فی المادّة: هو نزول مع اختیار و قصد فی محلّ... و قیام مقام شخص». ایشان واژه «نیابة» را از باب الإفعال دانسته که به معنای «إنزال شخص أو نفسه فی مقام، و من الباب توکیل و إقامة شخص فی مقام نفسه» است (مصطفوی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۲، ص. ۲۶۹). بنابراین، نیابت در لغت عبارت است از قیام شخصی در جایگاه شخص دیگر برای انجام کاری.

و در مورد واژه خلافت راغب اصفهانی و برخی دیگر از دانشمندان در تعریف خلافت - که با نیابت هم‌پوشانی دارد - می‌نویسند: «الخلافة النيابة عن الغير» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص.

۲۹۴؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۳، ص. ۲۵؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۱، ص. ۱۲۶؛ خوئی، ۱۴۰۰: ج ۷، ص. ۲۶۴؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۱، ص. ۵۱؛ فقیه ایمانی، ۱۴۰۲: ج ۱، صص. ۵۶۲-۵۶۳).

بنابراین، عنصر محوری در مفهوم نیابت «قیام مقام غیر» است، نه شمول مطلق اختیارات. علاوه بر این، بنا به اعتقاد برخی از متفکران، فقهاء وکالت را به نیابت یا استنباه تعریف کرده اند و استعمال غالب کلمه نیابت در جایی است که مورد نیابت محدود و مقید باشد. یعنی نائب از سوی منوب عنه در متعلق مشخص و محدودی نیابت پیدا می کند. و هر گاه مورد نیابت غیر محدود و دارای شئون مختلفی باشد، در این صورت، این نوع نیابت گونه ای از اعطای ولایت از منوب عنه به نائب است. و گفته می شود که منوب عنه، نائب را متولی ساخت یا در فلان چیز والی گرداند. و اگر گستره آن بیشتر شود، بدان استخلاف گفته می شود و نائب خلیفه خوانده می شود. به هر حال متعلق نیابت و وکالت محدود و معین است، مگر دلیل بر عدم محدودیت آن دلالت کند (سند، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص. ۵۵).

اشتراک و تمایز مفهومی وکالت و نیابت

در برخی از منابع اصطلاحات فقهی آمده است: «الوکالة تفویض الأمر إلى الغير» و «النيابة قیام مقام الغير فی الفعل» (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص. ۵۷ و ۶۰۶). وکالت یک عقد اعتباری است؛ اما نیابت ناظر به تحقق عملی جانشینی است. بنابراین: ممکن است شخصی به موجب وکالت، در مقام اجرا نائب باشد؛ اما مفهوم نیابت اعم از وکالت است و می تواند بدون انعقاد عقد رسمی نیز تحقق یابد. در نتیجه، صدق عنوان وکالت بر سفرا، مانع از صدق عنوان نیابت نیست.

در باب حج، نیابت به معنای انجام اعمال حج به جای دیگری است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ص. ۱۶۳). در اینجا، نائب تنها در محدوده حج جانشین است، نه در سایر شئون منوب عنه.

در فقه، وکالت عبارت از «استنباه در تصرف» است و نیابت «قیام به مقام غیر در عمل» می باشد. برخی معتقدند وکالت از مراحل انشاست، اما نیابت از مراحل عمل. اما به حکم قاعده «عموم و خصوص مطلق» یا «تلاقی مفاهیم»، می توان نتیجه گرفت که هر جا وکالتی باشد، به معنای تفویض امر، نوعی نیابت نیز در آن مستتر است. اگرچه نیابت گاهی اطلاق وسیع تری دارد و شامل نیابات تبرعی نیز می شود، اما در مقام نیابات امضایی و عقدی، مرادف با وکالت است. و وکالت یا مطلقه است و یا منجزه و مقیده (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص. ۱۷۸؛ شهرکانی،

۱۴۳۰ق، ص. ۵۶۹ و ۵۷۰؛ مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص. ۵۷ و ۶۰۶؛ سرور، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص. ۲۶۲؛ آل عصفور، ۱۴۱۲ق، ص. ۱۷۰ و ۱۷۱) همانطور که به تصریح برخی از لغت‌شناسان، نیابت به معنای کفالت، وکالت و قائم مقامی نمایندگی آمده است (آذر نوش، ۱۳۸۶: ص. ۷۲۱؛ بستانی، ۱۳۷۵: ص. ۱۰۰۴).

مفهوم سفارت

واژه «سفیر» از ماده «سفر» به معنای آشکار کردن است. راغب اصفهانی می‌نویسد: «السَّفِيرُ: الرَّسُولُ بَيْنَ الْقَوْمِ يَكْشِفُ وَيُزِيلُ مَا بَيْنَهُمْ مِنَ الْوَحْشَةِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۱۲). ابن منظور نیز در لسان العرب «سَفَرَةُ» را به معنای کتبه و فرشتگانی که وحی را می‌آورند، می‌داند و می‌افزاید: «وَالسَّفِيرُ: الرَّسُولُ بَيْنَ الْقَوْمِ... يَضِلُّ بَيْنَهُمْ» (ابن منظور بی‌تا: ج ۴، ص. ۳۷۰). در اصطلاح شیعی، سفرا کسانی بودند که میان امام و شیعیان واسطه پیام می‌شدند و در اصلاح امور و رفع ابهامات می‌کوشیدند. این تعریف نیز با مفهوم نیابت و رسالت منافاتی ندارد؛ بلکه مؤید آن است، زیرا رسول و سفیر، قائم مقام فرستنده در رساندن پیام و اجرای اوامر است. چرا که اصلاح امور در معنای سفارت آمده است و این معنا با معنای نیابت (قائم مقام) و وکالت (تفویض امر به غیر) قرابت زیادی دارد.

نقد نظریه عدم صحت اطلاق نیابت بر سفرا

برخی محققان مدعی شده‌اند که اطلاق کلمه «نیابت» بر سفراء اربعه صحیح نیست و آنان را صرفاً «وکیل» یا «سفیر» در امور محدود (مانند جمع‌آوری اموال و رساندن پاسخ‌ها) می‌دانند. این نظریه بر چند مبنا استوار است که در ادامه به تفصیل نقد و بررسی می‌شود.

ادعای عدم کاربرد لفظ نیابت و سفارت در عصر غیبت صغری

نخستین ادعا این است که کلمه نیابت در آن عصر رایج نبوده و یا اطلاق آن بر سفرا مخالف واقعیت تاریخی است. و نیز این امر در روایات وارد نشده است. و مفهوم سفارت را اولین بار شیخ طوسی درباره وکلا به کار برده است. به ادعای برخی از نویسندگان، اطلاق کلمه نائب بر سفراء توسط متاخرین صورت گرفته است و چنین اطلاقی در زمان متقدمین رایج نبوده است (احمدی کچائی، ۱۳۹۶: صص. ۱۳۶-۱۳۴؛ علوی و محمودی محققین جلد ۸۶ کتاب «بحار الأنوار» در پاورقی صفحه ۱۴۶). در پاسخ باید گفت اولاً: این ادعا با نقل‌های تاریخی متعددی ناسازگار است. چرا که در کتاب‌های رجال و تاریخی، نمونه‌های متعددی از کاربرد این واژه دیده می‌شود:

الف) پیشینه تاریخی ادعای نیابت: در کتاب «الغیبة» شیخ طوسی، نقل شده است که جماعتی در بغداد به قصد تحقیق درباره «أمرٍ حُکِيَ فِيهِ مِنَ النَّيَابَةِ» (امری که درباره آن از نیابت حکایت شده) به ابوبکر محمد بن احمد بغدادی (پسر برادر شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان العمری) مراجعه می‌کنند و او نیابت خود از امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام را انکار کرده است (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۴۱۲؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۵۱، صص. ۳۷۷-۳۷۸). این عبارت صراحت دارد که واژه نیابت در میان مردم و شیعیان برای اشاره به منصب وکلا و سفرا رایج بوده است، هرچند خود آن جناب (ابوبکر بغدادی) آن ادعا را انکار کرده است.

ب) ادعای نیابت توسط مدعیان دروغین: در گزارش دیگری نیز آمده است که «فَقِيلَ لِي إِنَّ هَاهُنَا رَجُلًا يَعْرِفُ بِالْبَاقَطَانِي يَدَّعِي بِالنِّيَابَةِ وَآخَرُ... يَدَّعِي النَّيَابَةَ... وَآخَرُ يَعْرِفُ بِأَبِي جَعْفَرٍ الْعُمَرِيِّ يَدَّعِي بِالنِّيَابَةِ» (طبری آملی، ۱۴۱۳ق، صص. ۵۱۹-۵۲۴؛ ابن طاووس، ۴۲۶ق، ۲۴۴-۲۳۹؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۵۱، ص. ۳۰۰). این روایت نشان می‌دهد که لفظ نیابت به قدری جاافتاده بود که مدعیان دروغین (مانند باقطنی و اسحاق احمر) و همچنین سفرای راستین (مانند ابوجعفر عمری) بدان توصیف می‌شدند.

ج) تصریح برخی از رجالیون: علامه حلی در رجال خود درباره محمد بن نصیر نمیری می‌نویسد: «فَلَمَّا تَوَفَّى ادَّعَى النَّيَابَةَ لَصَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَام» (علامه حلی، ۱۴۰۷ق، ص. ۲۷۳؛ رک: طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص. ۲۸۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص. ۳۹۴). این نقل‌ها دلیل بر این‌اندکه واژه نیابت در آن عصر، یکی از واژه‌های رایج برای بیان منصب وکالت و سفارت بوده است.

د) مورد دیگر احمد بن هلال غالی است که تصریح شده است نیابت یا بابیت ابوجعفر محمد بن عثمان را انکار کرده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص. ۴۷۴؛ مجلسی، بی‌تا: ۵۱، ص. ۳۸۰). (ه) در گزارش دیگری نیز آمده است:

... نَحْمِلُ الْأَمْوَالَ إِلَى بَغْدَادَ إِلَى النَّائِبِ الْمَنْصُوبِ الَّذِي يُخْرِجُ مِنْ عِنْدِهِ أَوَامِرَهُ وَنَوَاهِيَهُ (قندوزی حنفی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، صص. ۳۲۶ و ۳۲۷؛ مرعشی نجفی و شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، صص. ۶۴۳ و ۶۴۴؛ تجلیل تبریزی، صص. ۱۴۲۵، ۴۵۶).

و) در برخی از گزارش‌های تاریخی، عده‌ای از شیعیان محمد بن حنفیه را نائب امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام معرفی نموده‌اند:

... هَذَا الْمُخْتَارُ قَدْ جَاءَنَا مِنْ قِبَلِ إِمَامِ الْهُدَى وَمِنْ نَائِبِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَةِ وَهُوَ الْمَأْذُونُ لَهُ فِي الْقِتَالِ فَلَمْ يَجِبْ فَانْصَرَفُوا وَعَرَفُوهُ الْمُخْتَارَ... (ابن نما حلی، ۱۳۷۴: ص. ۹۸؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۴۵، ص. ۳۶۶).

ل) چنان چه در منابع تفسیری متقدم کلمه «ولی» در آیه شریفه «فلیملل ولیه بالعدل» (بقره: ۲۸۲) به نائب و قائم به امر معنی شده است:

يَغْنِي النَّائِبُ عَنْهُ وَالْقَائِمُ بِأَمْرِهِ بِالْعَدْلِ بِأَنْ لَا يَحِيفَ عَلَى الْمَكْتُوبِ لَهُ وَلَا عَلَى الْمَكْتُوبِ عَلَيْهِ (امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹: ص. ۶۳۴؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۰۱، ص. ۳۰۴)
(ر) و در زیارت نامه سفیر دوم نیز آمده است:

... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَائِبَ قُورَامِ الْإِسْلَامِ وَبَهَاءِ الْأَيَّامِ وَحُجَّةَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَلَّامِ عَلَى الْخَاصِّ وَالْعَامِّ ... (مجلسی، بی تا، ج ۹۹، ص. ۲۹۳؛ مجتهدی سیستانی، ۱۴۰۲ق، ص. ۶۵۷).
بنابراین با توجه به گزارش ها و نقل های ذکر شده، روشن می شود که کلمه نائب و نیابت در عصر حضور ائمه (ع) و یا زمان غیبت ولی عصر (عج) رایج بوده و استعمال می شده است. و این امر بر خلاف ادعای مستشکل است.

ثانیاً: علاوه بر اطلاق و استعمال کلمه نیابت در عصر غیبت صغری، امام حسن عسکری (ع) درباره سفیر اول، تعبیر «خلیفه امامکم» را به کار برده است، چنان چه در روایتی آمده است:
... فَأَقْبَلُوا مِنْ عُثْمَانَ مَا يَقُولُهُ وَانْتَهَوْا إِلَى أَمْرِهِ وَاقْبَلُوا قَوْلَهُ فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ وَالْأَمْرُ إِلَيْهِ (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۳۵۷).
چنان چه در زیارت نامه سفیر اول نیز آمده است:

... السَّلَامُ عَلَى الْوَسِيلَةِ إِلَى سِرِّ اللَّهِ فِي الْخَلَائِقِ وَخَلِيفَةِ وَلِيِّ اللَّهِ الْفَاتِحِ الرَّائِقِ ... (مجلسی، بی تا، ج ۹۹، ص. ۲۹۲ و ۲۹۳؛ مجتهدی سیستانی، ۱۴۰۲ق، ص. ۶۵۴).
روشن است که کلمه «خلیفه» دربردارنده معنای نیابت نیز هست چنانچه برخی از دانشمندان ذکر کرده اند:

لأنَّ الخلافة كما سمعت هي النيابة عن الغير (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۹۴؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص. ۲۵؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۱، ص. ۱۲۶؛ خوئی، ۱۴۰۰ق، ج ۷، ص. ۲۶۴؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۱، ص. ۵۱؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص. ۲۶۷؛ فقیه ایمانی، ۱۴۰۲: ج ۱، ص. ۵۶۲ و ۵۶۳).

بنابراین، اطلاق کلمه نائب و نواب نسبت به سفراء چهارگانه محذوری ندارد. ثالثاً: در برخی از روایات آمده است:

عن أبي عبد الله الصادق (ع)، قال: إنَّ لصاحب هذا الأمر غيبتين، ... فلا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولی ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره (نعمانی، ۱۳۹۷، ص. ۱۷۱ و ۱۷۲؛ طوسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۳۵۶؛ مجلسی، بی تا، ج ۵۲،

ص ۱۵۳.

در این روایت افرادی که در زمان غیبت عهده دار وظایف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند، را با وصف «إلا المولى الذى يلى أمره» توصیف نموده است. این عبارت به معنای متولی امور و وظایف امام است. بنابراین روشن می شود که اطلاق نائب که همان قائم مقام و یا متولی امور منوب عنه است با عبارت مذکور در روایت مزبور همسانی دارد. و نیز تعبیر «إلا المولى» نیز مثبت ادعای ما هست؛ چرا که مولى در این روایت یه معنای اولویت و سرپرستی امور از جمله امور سیاسی و اجتماعی است. در واقع تعبیر «الذى يلى أمره» بیان و توضیح کلمه «إلا المولى» است. پس از این روایت می توان قائم مقام بودن سفیران چهارگانه (که همان نیابت است) را به دست آورد. یک شاهد جهت اثبات ادعای ما تعبیر شیخ طوسی نسبت به سفراء است که آن ها را به عنوان متولی امور توصیف کرده است. چنان چه گفته است:

... نذكر طرفاً من أخبار من كان يختص بكل إمام ويتولى له الأمر (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص.

۳۴۵).

همچنین در کتاب «الغیبة» شیخ طوسی ذکر شده که محمد بن عثمان پنجاه سال متولی این امر بوده است «كان يتولى هذا الأمر نحواً من خمسين سنة» (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۳۶۶). در معارفه سفیر سوم توسط سفیر دوم نیز آمده است:

... فقال لهم: هذا أبو القاسم الحسين بن روح بن أبي بحر النوبختي القائم مقامى والسفير بينكم وبين صاحب الأمر عليه السلام والوكيل [له] والثقة الأمين فارجعوا إليه في أموركم وعولوا عليه في مهماتكم فبذلك أمرت وقد بلغت (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۳۷۱ و ۳۷۲؛ موسوی شفی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص. ۵۰۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۵۱۵).

در این گزارش تاریخی، تعبیر «القائم مقامی» و «عولوا علیه فی مهماتکم» می تواند مؤید مدعای ما باشد. نیز طبرسی در کتاب «الاحتجاج» نیز در توصیف سفراء چهارگانه چنین آورده است:

و أما الأبواب المرضييون و السفراء المددوحيون في زمان الغيبة فأولهم الشيخ الموثوق به أبو عمرو عثمان بن سعيد العمري نصبه أولاً أبو الحسن علي بن محمد العسكري ثم ابنه أبو محمد الحسن فتولى القيام بأمرهما حال حياتهما عليهما السلام ثم بعد ذلك قام بأمر صاحب الزمان عليه السلام و كان توقيعاته و جواب المسائل تخرج على يديه. فلما مضى لسيبيله قام ابنه أبو جعفر محمد بن عثمان مقامه و ناب منابه في جميع ذلك (۱۴۰۳ق، ج ۲، ص. ۴۷۷-۴۷۸).

در این عبارت مرحوم طبرسی سفراء مذکور را متولی امور ائمه سه گانه عليهم السلام معرفی نموده

است.

ادعای لزوم احراز تمام اختیارات منوب عنه برای صدق نیابت

دلیل دوم مخالفان این است که نائب باید دارای تمام اختیارات و وظایف منوب عنه از جمله ولایت بر امور سیاسی منوب عنه باشد تا لفظ نیابت بر او صدق کند و چون سفرا تمام اختیارات امام را نداشتند، نمی‌توان نائب نامید. چرا که در زمان خفقان سیاسی موجود در عصر غیبت، امکان دخالت و تصرف در امور اجتماعی توسط خود امام وجود نداشت؛ چه برسد به وکلای چهارگانه (احمدی کجایی، ۱۳۹۴: ص. ۶۶-۶۷). این ادعا از چند وجه قابل نقد است: اولاً: در لغت و عرف و فقه، نیابت به معنای قائم مقام شدن در عمل است، خواه آن عمل شامل همه کارها باشد یا بخشی از آن‌ها. در فقه، ما نیابت در امور محدود را داریم، مانند «نیابت در حج» (حر عاملی الف، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص. ۱۶۳) یا «نیابت در اخراج زکات» (حر عاملی ب، ۱۴۱۲: ج ۴، ص. ۸۲). در این موارد، نائب تنها انجام یک یا چند فعل را عهده‌دار است، نه تمام شئون منوب عنه را. بنابراین، ادعای انحصار نیابت در صورت احراز تمام اختیارات، ادعایی بدون دلیل لغوی و عرفی است.

ثانیاً: تفکیک میان اصل مشروعیت و امکان اجرا: این که سفرا نتوانسته‌اند تمام شئون سیاسی و اجتماعی امام را عملاً پیاده کنند، دلیل بر عدم نصب آنان برای این مناصب نیست. بسیاری از فقها در عصر حضور نیز امر به حاکمیت داده شده‌اند. بر طبق مقبوله عمر بن حنظله که در آن آمده است «انی قد جعلته علیکم حاکماً» - اما به دلیل موانع سیاسی توان اجرایی کامل نداشته‌اند. عدم امکان اجرا، خللی به اصل منصب و حجیت وارد نمی‌کند. حضرت علی علیه السلام و سائر ائمه اطهار علیهم السلام نیز در برخی مقاطع یا در طول زمان امامت و خلافت خود امکان اجرای کامل احکام را نداشتند، اما این امر خللی در اصل مشروعیت خلافت ایشان وارد نمی‌سازد. اصل منصب نیابت و یا خلافت و گستردگی شئون و وظایف در «مقام ثبوت» است و محدودیت‌های عملی، مربوط به «مقام اثبات یا عمل و اجراء» است. بنابراین، عدم امکان اجرای تمام شئون امام از جمله حکومت و دخالت در امور سیاسی از سوی نواب، خللی در اصل نیابت آن‌ها وارد نمی‌سازد.

ثالثاً: شمول ادله ولایت: اگر نیابت به معنای ولایت و خلافت باشد، همان‌طور که راغب اصفهانی می‌گوید: «الْخِلَافَةُ التَّيَابَةُ عَنْ الْغَيْرِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۹۴) سفرا دارای این مقام بودند. توقیع شریف «اما الحوادث الواقعة» (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲، ص. ۴۸۴؛ طوسی،

۱۴۲۵ق، ص. ۲۹۱) اگرچه خطاب به جامعه شیعی در عصر غیبت کبری است، اما مفهوم آن شامل دوران غیبت صغری نیز می‌شود. علاوه بر این، امام عسکری علیه السلام در حدیث معروف، عثمان بن سعید را به عنوان «خلیفه امام» معرفی می‌کند: «فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ وَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ» (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۳۵۷). واژه خلیفه، مصداق بارز نائب است. «خلفه» یعنی او را جایگزین کرد و بر اهل و مالش خلیفه شد (فقیه ایمانی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص. ۵۶۲). به بیان دیگر، ادله ولایت فقیه یا نیابت عامه فقهاء شامل حال نواب اربعه نیز می‌شود. زیرا آن‌ها نیز فقیه و راوی احادیث اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۳۶۰ و ۳۶۳؛ قبانچی، ۱۴۲۷ق، ص. ۲۲۹ و ۲۳۰؛ قرشی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۴۱ و ۱۴۲). (درباره مقام فقاها و محدث و راوی بودن سفیران چهارگانه لازم است که به این منابع مراجعه کرد: کلینی، ج ۱، ص. ۳۳۰؛ طوسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۳۶۳؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص. ۳۸۷ و ۳۹۰؛ ۴۲۷؛ قبانچی، ۱۴۲۷ق، ص. ۲۲۹ و ۲۳۰) پس عمومیت ادله مذکور شامل آن‌ها نیز می‌شود.

رابعاً: و از طرفی، این ادعا- که صدق عنوان نائب را مستلزم داشتن تمام اختیارات و شئون منوب عنه بدانیم و به همین سبب، اطلاق آن را بر نواب صحیح ندانیم؛ زیرا آن‌ها نمی‌توانستند تمام اختیارات امام را اعمال کرده و پیاده کنند- با ادله ولایت مطلقه فقیه ناسازگار است؛ چرا مفاد و اطلاق ادله مذکور ثبوت تمام اختیارات امام برای فقیه جامع‌الشرایط است، حال چه فقیه متمکن از اجرای تمام آن اختیارات باشد یا نباشد. و ادعای مذکور مستلزم این است که چون فقهای جامع‌الشرایط در طول اعصار گذشته به جز دوران انقلاب اسلامی ایران، امکان اعمال تمام اختیارات امام معصوم نبودند، دارای چنین اختیاراتی نبوده باشند، در حالی که این لازمه قابل پذیرش نبوده و با مبانی فقهی ما سازگاری ندارد. چرا که همه فقهایی که ولایت فقیه و آن هم از نوع ولایت مطلقه فقیه را قبول داشته‌اند، قائل به چنین چیزی نبوده است که بالفعل بودن ولایت فقیه مشروط به امکان اجرای تمام اختیارات امام بوده باشد. با توجه به نظریه مشروعیت الهی حکومت در برابر مشروعیت مردمی حکومت (دموکراسی)، حق حکومت از ناحیه خداوند به معصومان علیهم السلام و منصوبان از سوی آنان عطا می‌شود. و این امر به معنای تحقق حتمی حکومت ایشان نیست؛ زیرا افزون بر اذن الهی، که مشروعیت حکومت آن‌ها را تأمین می‌کند، فراهم بودن شرایط دیگر نیز برای تحقق حکومت ایشان لازم است که در بسیاری از مقاطع تاریخی، در دوران حضور معصومان علیهم السلام این شرایط فراهم نبوده است. بنابراین، داشتن حق اعمال تمام اختیارات توسط حاکم مشروع منوط به امکان اعمال آن‌ها نیست. چنانچه فقهاء ذکر کرده‌اند ولی فقیه یا فقیه جامع‌الشرایط از تمام

اختیارات معصوم برخوردار است، چه متمکن از اعمال آن‌ها باشد یا نباشد. قید امکان اعمال اختیارات جهت اصل ثبوت آن‌ها، از سوی فقهاء ذکر نشده است (مفید، ۱۴۱۰ق، ص. ۲۵۲ و ۸۰۹-۸۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص. ۳۰۱؛ کرکی عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص. ۱۴۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص. ۱۶۱؛ نراقی، ۱۴۱۷ق، ص. ۵۳۶؛ نجفی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص. ۴۲۲ و ج ۲۱، ص. ۳۹۶؛ کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ص. ۱۵؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص. ۲۳۳؛ انصاری ب، ۱۴۱۵ق، ص. ۴۹؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص. ۲۸۹؛ امام خمینی، ۱۳۹۲: ج ۲، صص. ۶۲۴-۶۲۶؛ مطهری، ۱۴۴۴ق، ج ۱، صص. ۴۸-۴۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ح ۲، ص. ۱۰۸؛ شبان‌نیا، ۱۳۹۹: صص. ۸۳ و ۱۷۵-۱۶۸)

استدلال به تعبیر «سفیر» و «وکیل» و نفی نیابت

برخی از نویسندگان معتقدند که متقدمین اصرار بر تعبیر «وکیل و یا سفیر» داشته‌اند نه «نائب یا نواب». هر چند مفهوم سفارت را اولین بار نعمانی و سپس شیخ مفید و به صورت تفصیلی شیخ طوسی استعمال کرده است. از سویی نیز وکیل یا وکلای امام عصر علیه السلام عمدتاً موظف به پنهان کاری نسبت به خود امام، یعنی نام و مکان امام و نیز سامان دادن پنهانی توده امامیه و جمع آوری اموال و وجوهات بوده‌اند. عنوان نائب را متاخرین از علمای شیعه بر سفراء و وکلا نسبت داده‌اند. چنانچه محققین جلد ۸۶ کتاب «بحار الأنوار» (مجلسی، بی‌تا، ص. ۱۴۶) و کسان دیگری چنین ادعایی را مطرح ساخته‌اند (احمدی کچایی، ۱۳۹۴: صص. ۶۵ و ۶۶ و ۶۸-۷۰)، اما این ادعا مانع از کاربرد «نائب» نیست. چرا که اولاً: در کتاب‌های تاریخی و لغوی، سفرا و نواب به یک معنا به کار رفته‌اند. شیخ طوسی در کتاب الغیبة فصلی را با عنوان «سفراء» آورده و در آن می‌نویسد: «... نذكر طرفاً من أخبار من كان يختص بكل إمام و يتولى له الأمر» (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۳۴۵). تعبیر «یتولی له الأمر» همان مفهوم نیابت و ولایت است. چنانچه در ذیل اشکال اول مطرح ساختیم. همچنین در کتاب «تاج الموالید» ذکر شده است که حسین بن روح «بنصّ أبی جعفر... سدّ مسدّه فی جمیع ما نیط به» (طبرسی، ۱۴۲۲ق، ص. ۱۱۲). عبارت «سدّ مسد» و «نیط به»، ظهور روشنی در نیابت عمومی دارد. ثانیاً: این ادعا که مفهوم سفیر را اولین بار نعمانی به کار برده و سپس شیخ طوسی آن را گسترش داد، ادعایی بدون دلیل است. چرا که در متون تاریخی و روایات تاریخی، مفهوم سفیر نیز به کار برده شده است. به عنوان نمونه در این گزارش تاریخی آمده است:

... غیرهم من الوجوه الأكابر فقالوا له إن حدث أمر فن یكون مکانک فقال لهم هذا أبو

القاسم الحسین بن روح بن أبی بحر النوبختی القائم مقامی و السفير بینکم و بین صاحب الأمر و الوکیل و الثقة الأمين... (طوسی، ۱۴۲۵ق، صص. ۳۷۱-۳۷۲ و ۳۹۳-۳۹۴؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص. ۲۷۳)

در این گزارش نائب دوم، حسین بن روح نوبختی را به عنوان سفير بين شیعیان و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی نموده است. چنانچه در زیارت نامه سفير دوم که منسوب به سفير سوم است، چنین آمده است:

... وَأَنْتَ مَا خُنْتَ فِي التَّأْدِيَةِ وَالسَّفَارَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ بَابِ مَا أَوْسَعَكَ وَمِنْ سَفِيرٍ مَا أَمَّنَكَ وَمِنْ ثِقَةٍ مَا أَمَكَّنَكَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَصَّكَ بِثَوْرِهِ حَتَّى عَايَنْتَ الشَّخْصَ فَأَدَيْتَ عَنْهُ وَأَدَيْتَ إِلَيْهِ ثُمَّ... (مجلسی، بی تا، ج ۹۹، ص. ۲۹۲؛ مجتهدی سیستانی، ۱۴۰۲ق، ص. ۶۵۲)

بنابراین، ادعای واضح مفهوم سفير بودن نعمانی بر خلاف گزارش های تاریخی است.

نهی وکلای اربعه از ورود به مباحث اقتصادی و سیاسی

برخی از محققان باور دارند که با توجه به توقیعات صادر شده از ناحیه مقدسه، وکلای اربعه عمدتاً از دخالت و ورود به مباحث اقتصادی و سیاسی نهی شده بودند (جاسم، ۱۳۶۷: ص. ۱۴۰). این اقدام به سبب وجود همان فضای سنگین علیه شیعه امامیه بوده است. به همین سبب، امام در چنین شرایطی بهترین روش مهار مشکلات را با پرهیز دادن وکلا از ورود به حوزه های بحث برانگیز دنبال می کرده است. نگاهی به شغل وکیلان اصلی، خود گواه این امر است که این دسته از وکلا با انجام دادن کارهای دسته دوم و غیر چشم گیر، به دنبال تغییر نگاه عباسیان به امامیه بوده اند (صفری فروشان و احمدی کچایی، ۱۳۹۱: صص. ۱۳۳-۱۵۶) به نظر این محققان، با توجه به اصطلاح وکالت و شرایط زمانه، کارکرد وکیلان غیر از چیزی است که برای ایشان در امور حکومتی در نظر گرفته شده است (احمدی کچایی، ۱۳۹۴: صص. ۶۷ و ۶۸). در پاسخ به این ادعا باید گفت که:

اولاً: خود قائلان به ادعای مزبور، سامان دهی توده شیعیان را جزء وظایف سفراء چهار گانه دانسته اند، و خود این امر، دال بر شئون اجتماعی سیاسی آنان است. ثانیاً: دخالت در امور سیاسی - اجتماعی ذومراتب و تشکیکی است. بالاترین مرتبه آن، حاکمیت مطلق و کلی بر امور جامعه است. و بعد از این مرتبه، مراتب دیگری نیز وجود دارد. چنانچه برخی از ائمه اطهار علیهم السلام به برخی از پیروان خود اذن و اجازه دخالت و پذیرش مناصب سیاسی از طرف حکومت جائر را داده و خود راهنمای آنان در امور سیاسی بوده اند، هر چند قدرت سیاسی اصلی در دست آنان نبوده است. و این امر خود نوعی ورود به مسائل سیاسی به اندازه وسیع و توان

بوده است. مانند محمد بن اسماعیل بن بزيع و احمد بن حمزه بن بزيع (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، صص. ۶۹-۷۰؛ خوئی غروی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، صص. ۱۱۰-۱۰۳) و علی بن یقطین (خوئی غروی، ۱۳۷۲، ج ۱۳، صص. ۲۵۵-۲۴۲) و نجاشی (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص. ۲۳۹-۲۳۲) که از طرف امام کاظم (ع) و امام صادق (ع) وارد عرصه سیاست و وزارت شدند. ثالثاً: این که نویسندگان مذکور قائل شدند که امام وکلای خاص خود را از دخالت در امور اقتصادی و سیاسی نهی کرده‌اند، با واقعیت‌های تاریخی عصر غیبت صغری سازگاری ندارد؛ چرا که آنان علاوه بر جمع‌آوری وجوهات و مصرف آن‌ها در مصارف مشخص، رهبری دوستداران و طرفداران آن حضرت را به دست گرفته و در حفظ مصالح اجتماعی شیعیان می‌کوشیدند (صدر، ۱۴۰۲ق، ص. ۴۲۶؛ سلیمیان، ۱۳۸۶: ج ۲، صص. ۸۸-۸۹). و از طرفی، خود جمع‌آوری وجوهات و مصرف آن‌ها نیز کاری اقتصادی بوده است. بنابراین، ادعای نهی وکلا از دخالت در امور اقتصادی و سیاسی، با عملکرد آنان سازگاری ندارد.

ممکن است گفته شود اگر نیابت برای سفیران چهارگانه ثابت بود، چرا آن‌ها حکومت تشکیل ندادند؟ در پاسخ باید گفت: این که سفرا در بستر یک نظام تقیه‌ای و دیکتاتوری عباسی زندگی می‌کردند، زمینه اجرای تمام احکام را نداشتند. اما همین اندک تصرفات آنان در امور مالی (اخذ اموال شرعی)، قضاوت در اختلافات شیعیان و راهنمایی‌های سیاسی، نشان‌دهنده اجرای نیابت در حد امکان بود. قواعد فقهی «المیسور لا یسقط بالمعسور» (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، صص. ۴۹۰-۴۹۲؛ بجنوردی، ۱۳۷۷: ج ۴، ص. ۱۴۰) و «ما لا یدرک کله لا یتدرک کله» (بجنوردی، ۱۳۷۷: ج ۴، ص. ۱۴۵؛ تسخیری، ۱۴۳۱: ج ۲، ص. ۵۵) و «اصل تنزل تدریجی یا اصل انتقال تکلیف از قوی به ضعیف یا اقوی به اضعف» (صیمری معروف به ابن راشد بحرانی، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص. ۴۷۹) رایج در فقه شیعه، مؤید و مثبت اجرای نیابت در حد ممکن است.

نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام شده نشان داد که نظریه عدم صحت اطلاق «نیابت» بر سفرای چهارگانه، فاقد پشتوانه لغوی و تاریخی لازم است. واژه نیابت در لغت به معنای قائم مقام شدن است و با مفهوم وکالت و سفارت منافاتی ندارد. شواهد تاریخی حاکی از رواج این لفظ در آن عصر حتی در میان مدعیان دروغین و نیز فقه‌های متقدم است. نصوص صریح ائمه (ع) در معرفی سفرا به عنوان «خلیفه» و «قائم مقام»، و همچنین واگذاری «تولیت امر» به آنان،

بهترین گواه بر ثبوت منصب نیابت برای ایشان است. محدودیت‌های عملی در اجرای تمام اختیارات، به دلیل تقیه و شرایط سیاسی، دلیل بر عدم نیابت نبوده و نمی‌تواند سلب عنوان نیابت کند. بنابراین، سفرای چهارگانه براساس نص و جعل منصب از سوی معصوم علیه السلام، دارای نیابت خاصه بوده‌اند و به کار بردن این کلمه درباره آن‌ها با هیچ مشکلی مواجه نیست.

منابع

قرآن کریم

- ابن طاووس، علی بن موسی. (بی‌تا). *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*. قم: دارالزائر.
- ابن فارس، احمد. (بی‌تا). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی‌تا). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابن نما حلی، جعفر بن محمد. (۱۳۷۴). *ذوب النصار فی شرح الثار* (فارس حسون، محقق). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- احمدی کجایی، مجید؛ صفری فروشانی، نعمت‌الله. (۱۳۹۱). *چگونگی طرح وکلا در منابع امامی دوره غیبت صغری*. مشرق موعود، ۶ (۴) پیاپی ۲۴، ۱۳۳-۱۵۶.
- احمدی کجایی، مجید. (۱۳۹۴). *واکاوای تاریخی مفاهیم معناشناختی دروه غیبت صغری*. انتظار موعود، ۱۵ (۳)، پیاپی ۵۰، صص. ۵۵-۷۳.
- احمدی کجایی، مجید. (۱۳۹۶). *تاریخ تحلیلی امامیه در غیبت صغری*. قم: مؤسسه آینده روشن.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان* (آقا مجتبی عراقی و دیگران، محقق). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اردبیلی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). *جامع الرواه وازاهه الإشتباهات عن الطرق والأسناد*. بیروت: دار الأضواء.
- امام حسن عسکری علیه السلام، حسن بن علی. (۱۴۰۹ق). *التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام*. قم: مدرسه الإمام المهدی علیه السلام و فرعیه الشریف.
- امین، سید محسن. (۱۴۰۳ق). *أعیان الشیعه* (حسن امین، محقق). بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۱ق). *المکاسب*. قم: دار الذخائر.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). *القضاء والشهادات*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

- آذر نوش، آذرتاش. (۱۳۸۶). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. تهران: نشر نی.
- آل عصفور، محسن. (۱۴۱۲ق). *ظاهرة الغيبة ودعوى السفارة فى ظل إمامة المهدي المنتظر (عج) عليه السلام*. بحرین: مجموعة البحوث العلمية الشاخورة.
- بحر العلوم، محمد. (۱۴۰۳ق). *بلغه الفقيه*. تهران: منشورات مكتبة الصادق.
- بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی* (رضا مهیار، مترجم). تهران: نشر اسلامی.
- تجلیل تبریزی، ابو طالب. (۱۴۲۵ق). *من هو المهدي (عج)*. قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- تسخیری، محمد علی. (۱۴۳۱ق). *القواعد الأصولية والفقهية*. تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیة/المعاونیة الثقافیة.
- تهرانی، آقا بزرگ. (بی تا). *الذريعة الى تصانيف الشيعة*. بیروت: دار الاضواء.
- جاسم، حسین. (۱۳۶۷). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم* (سید محمدتقی آیت الهی، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشيعة الى تفصيل مسائل الشريعة*. قم: مؤسسة آل البيت (عج).
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق). *هداية الأمة إلى أحكام الأئمة*. مشهد مقدس: آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهش های اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات* (علاء الدین اعلمی، مصحح). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- خوئی غروی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۲). *معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواه*. بی جا: بی تا.
- خوئی، میرزا حبیب الله. (۱۴۰۰ق). *منهاج البراهة فى شرح نهج البلاغة* (حسن حسن زاده آملی، محمد باقر کمره ای، مترجم و شارح، ابراهیم میانجی، مصحح). تهران: المكتبة الإسلامیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فى غريب القرآن* (صفوان عدنان داوودی، مصحح). دمشق: دار القلم.
- زبیدی، محمد مرتضی. (بی تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*. کویت: مطبعة حکومت الكويت.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۸ق). *موسوعة طبقات الفقهاء*. قم: مؤسسة الإمام الصادق (عج).
- سرور، ابراهیم حسین. (۱۴۲۹ق). *المعجم الشامل للمصطلحات العلمیة والدينيہ*. بیروت: دار

- الهادی.
- سلیمیان، خدامراد. (۱۳۸۷). *درس نامه مهدویت*. تهران: بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
 - سند، محمد. (۱۴۲۹ق). *دعوی السفارة فی الغیة الكبرى*. قم: بقية العترة.
 - شبان نیا، قاسم. (۱۳۹۹). *فلسفه سیاست (سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی ۶)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
 - شوشتری، نور الله بن شریف الدین، (۱۴۰۹ق)، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل* (سید شهاب الدین مرعشی، تعلیقه و شرح). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
 - شهرکانی، ابراهیم اسماعیل. (۱۴۳۰ق). *معجم المصطلحات الفقہیہ*. قم: ذوی القربی.
 - صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۸۰). *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*. قم: مكتبة آية الله العظمی الصافی گلپایگانی.
 - صدر، محمد. (بی تا). *تاریخ الغیة الصغری*. قم: مكتبة الصدر.
 - صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۵۹). *کمال الدین وتمام النعمة* (علی اکبر غفاری، محقق و معلق). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - صیمری معروف به ابن راشد بحرانی، مفلح بن حسن. (۱۴۲۰ق). *غایه المرام فی شرح شرایع الإسلام*. بیروت: دارالهادی.
 - طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج* (محمد باقر خرسان، محقق و مصحح)، مشهد: نشر مرتضی.
 - طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۲۲ق). *تاج الموالید فی موالید الأئمة ووفیاتهم*. نجف: مكتبة الامیر.
 - طبری آملی، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ق). *دلائل الإمامة*. بنیاد بعثت: مرکز چاپ و نشر.
 - طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. تهران: مكتبة المرتضویه.
 - طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). *النهاية فی مجرد الفقه والفتوى*. بیروت: دار الكتاب العربی.
 - طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۵ق). *الغیة*. قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
 - علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۷ق). *خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*. قم: نشر الفقاهه.
 - علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۲ق). *رجال العلامة الحلی* (محمد صادق بحر العلوم، مصحح). قم: الشریف الرضی.
 - فقیه ایمانی، مهدی. (۱۴۰۲ق). *الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عند أهل السنة*. اصفهان: مكتبة الإمام

- أمیرالمؤمنین علی (ع) العامة.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: مؤسسه دارالهجره.
 - قبانچی، صدرالدین. (۱۴۲۷ق). الحركة الإصلاحية من الحسین (ع) إلى المهدی (ع). نجف اشرف: مرکز الدراسات التخصصية فی الإمام المهدی (ع).
 - قرشی، باقر شریف. (۱۴۲۹ق). حياه الإمام المهدی (ع) المصلح الأعظم. بیروت: دارالجواد الأئمة (ع).
 - کاشف الغطا، حسن بن جعفر. (۱۴۲۶ق). انوار الفقاهه (کتاب القضاء). نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطا.
 - کرکی عاملی، علی بن حسین. (۱۴۰۹ق). رسائل المحقق الکرکی (محمد حصون، محقق). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
 - کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
 - مجتهدی سیستانی، سیدمرتضی. (۱۴۰۲). صحیفه مهدیه. قم: انتشارات تهذیب.
 - مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۶ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
 - مجلسی، محمدباقر. (بی تا). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
 - مشکینی، علی. (۱۳۹۲). مصطلحات الفقه (حمید احمدی جلفایی، محقق). قم: دارالحديث.
 - مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۶). نظریه سیاسی اسلام (کریم سبحانی، محقق و نگارنده). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
 - مصطفوی، محمدکاظم. (۱۴۲۱ق). القواعد الفقهية. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم و مؤسسة النشر الإسلامی.
 - مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - مطهری، مرتضی. (۱۴۴۴ق). اسلام و نیازهای زمان. تهران: انتشارات صدرا.
 - مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۰ق). المقتنه مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، تحقیق). قم: دارالمفید.
 - موسوی بجنوردی، حسن. (۱۳۷۷). القواعد الفقهية (محمد حسین درایتی، مهدی مهریزی،

- محققین)، ج ۴، قم: نشر الہادی.
- موسوی خمینی، سید روح اللہ. (۱۳۹۲). کتاب البیع، تہران: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 - موسوی شفتی، اسد اللہ. (۱۴۲۷ق). الغیہ فی الإمام الثانی عشر، تحقیق: مہدی شفتی، قم: عطر عترة.
 - نجفی، محمد حسن. (۱۳۷۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (عباس قوچانی و علی آخوندی، محققین). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 - نعمانی، محمد بن ابراہیم. (۱۳۹۷ق). الغیہ (علی اکبر غفاری، محقق)، تہران: مکتبہ الصدوق.
 - ہمدانی، آقا رضا. (۱۴۱۶ق). مصباح الفقہ (محمد باقری و دیگران، مصححین)، قم: مؤسسۃ الجعفریۃ لإحياء التراث و مؤسسۃ النشر الإسلامی.